

وقتی که آسمانِ تهران آبی بود

خاطره‌های دوره کودکیم، ده سال آغاز زندگیم

۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶

مهران افشاری

چاپ‌خانه

میرسناس افشاری، مهران، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور:

وقتی که آسمان تهران آبی بود. خاطرات نای دوره کودکی،
ده سال آغاز زندگیم از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۶/۱۳۰۶. افشاری
مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهانشناس، ۱۳۰۶.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

فروست: جستارها؛ ۸.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۰۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: خاطره های دوره کودکی، ده سال آغاز زندگیم از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶.

موضوع: افشاری، مهران، ۱۳۴۶--خاطرات

موضوع: نویسندگان ایرانی -- خاطرات

Authors, Iranian--Diaries موضوع:

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ و ۵/۸۳۳۴ PIR

رده بندی دیویی: ۸۴۸/۳۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۹۷۱۵۲

نیم ساعده رستم مهرجانیان

مهرجانیان: آداب و رسوم و بازیهای مردمی و روستایی

۱۲۹۶۶۱۵۹۵۶۱

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جهان کتاب

وقتی که آسمان مهربان آبی بود

مهران افشاری

چاپ اول: ۱۳۹۷

تعداد: ۷۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران: صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۹۶۸۰۹۷

email: info@jahaneketab.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۳۲-۰۱-۵

۱۳۰۰۰ تومان

ای یاد تو مونس روانم
جز نام تو نیست بر زبانم

دیباچه

دفتری که پیش رو من از نوع آن دفترهای خاطرات نیست که نویسنده حادثه‌ها یا ماجراهای روزانه زندگی خود را در آن یادداشت کرده باشد. خاطره‌هایی است که در طی یک یا دو ماه از غلبه بر کاغذ آمده است.

اینکه آدمی زادگاه و محیطی را که کودکی خود را در آن گذرانده است دوست داشته باشد، امری طبیعی است. برای هر انسانی به یاد آوردن خاطره‌های دوران خردسالی و محیطی که در آن بالیده و بزرگش یافته است، لذت‌بخش و خوشایند است. من هم تهران، شهر عزیزم را که دوست دارم به نسل گذشته از خاندانم در آن زاده و پرورده شده‌اند، بسیار دوست دارم و تعدادی خاطره‌های کودکی‌ام در این شهر، تسلی‌بخش خاطر من است.

تهران چهل، پنجاه سال پیش با تهران امروزی بسیار تفاوت داشت. تهران این‌گونه گسترده و بزرگ نبود. این همه کوچه و خیابان و بزرگراه نداشت. این همه مردم در این شهر نبود اما آسمان آن مانند آسمان شهرهای دیگر آبی و صاف بود. به همان نسبت فرهنگ و اخلاقیات هم در این شهر به لونی دیگر بود. در آن روز من همه مردمی که در تهران زندگی می‌کردند همدیگر را همشهری خود می‌دانستند و بسیار با هم مهربان بودند. به یکدیگر احترام می‌گزاردند و هر روز می‌کوشیدند به یاری هم زندگی خوشی را سپری کنند. در آن دورانها مردم تهران با صلح و صفا و مسالمت با همدیگر زندگی می‌کردند اما امروزه گویی مردم این شهر کلان همدیگر را رقیب زندگی خود می‌دانند. با هم زندگی نمی‌کنند، با هم رقابت می‌کنند. طرز راندگی مردم در تهران خود گواه این سخن است. با هم رقابت داشتن، دل‌های خیلی از مردم این شهر را نسبت به هم نامهربان و بسیاری را

دروغگو و فریبکار کرده است. دوره کودکی من این همه بی ادبی و دروغ و ریا در تهران رواج نداشت. باری این دفتر را برای آنکه فرهنگ و آداب اجتماعی مردم تهران در چهل، پنجاه سال پیش را به تصویر بکشم، نوشته‌ام تا یادگاری باشد برای نسلهای بعد.

شش سال پیش این کتاب را با زبانی نزدیک به زبان گفتار تهرانیان نوشتم. در آن هنگام فرشته زندگی، یعنی مادرم، در قید حیات بود که اینک چند ماهی است که او را از دست داده‌ام. برخی از کسانی هم که در این کتاب از آنان یاد کرده‌ام دیگر زنده نیستند. اما نخواستم کتاب را تغییر بدهم. یاد مادرم همیشه در دلم زنده خواهد ماند. در برگ‌برگ این کتاب حضور مؤثر او را که تجسم مهربانی و مسواری و گذشت بود، حس می‌کنم. او در تربیت فرزندانش به چند نکته تأکید داشت: راست گفتن، با ادب بودن در برابر مردم، حق و حقوق مردم جامعه را رعایت کردن، دردت کردن به آنچه آدمیزاد می‌خورد که آیا حلال است؟ نمی‌دانم که آیا مادران امروزی تربیت فرزندان خود تا چه اندازه به این نکات توجه دارند. هرچه هست، مادرم بزرگ رفته است و من مانده‌ام با یک دنیا امید و آرزو برای شهر و دیارم.

از آقایان محمد سامان جواهریان، آتش سزی، فرزاد مروجی و سرکار خانم دکتر پروانه عروج‌نیا که این دفتر را پس از چاپ مطالعه کردند و نکته‌هایی را یادآوری نمودند و همچنین از مؤسسه فرهنگی - سری جهان کتاب که آن را برای چاپ و نشر پسندیده است، سپاسگزارم.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

مرحمان اشاره

تهران، تابان/۱۳۹۶